

بررسی علل گروش و نگرش خاندان بنی‌عامر قریش به اسلام

اصغر منتظرالقائم* / محمدعلی سمعی**

چکیده

در این مقاله، وضعیت خاندان بنی‌عامر قریش پیش از اسلام تا رحلت رسول خدا ﷺ و واکنش ایشان در برابر اسلام و مسلمانان و تعامل آنها با مسلمانان طی این دوره براساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی سیره و معازی بررسی می‌شود. در آغاز، به اصل و نسب، وضعیت اقتصادی، جمعیت، محل سکونت، علم و دانش و... این خاندان پیش از اسلام پرداخته شده، سپس وضعیت مسلمانان و زندگانی مشرکان بنی‌عامر و چگونگی رویارویی متفاوت این دو گروه با اسلام، تبیین و تحلیل می‌شود و نشان داده خواهد شد که چگونه خاندان بنی‌عامر قریش در دو رویه مخالفت و همکاری با رسول خدا ﷺ در صدر اسلام گام برداشتند. کلیدواژه‌ها: اسلام، بنی‌عامر، قریش، مکه.

مقدمه

در شبانگاه ظهور اسلام، حجاز در قلب عربستان، فارغ از تحولات و به دور از نزاع‌های دو قدرت ایران و روم، به‌رغم نداشتن دولتی فراگیر، بر اساس نظام‌های قبیله‌ای، عشیره‌ای و سنت‌ها و باورهای زمان جاهلی حاکم، تحت سلطه و فرمان شیوخ و سرکردگان مستبد و خودخواه قبایل به حیات خویش ادامه می‌داد.

تنش و کشمکش میان قبایل، دسته‌بندی و ایجاد پیمان‌نامه‌های مختلف بر اساس عصیبت و حسابگری‌های شخصی و عشیره‌ای، خلق و خوی بدوی، قتل، غارت، چپاول، شرک و خرافه‌پرستی، زنده به گور کردن نوزادان دختر، جهالت و نادانی، بی‌دانشی و... را می‌توان از جمله ویژگی‌های این بادیه‌نشینان عصر جاهلی دانست.

بزرگان و اشراف قریش در مرکز حجاز، مکه، سیادت داشتند و بیش از ۳۶۰ بت در خانه کعبه، یگانه مظهر توحید و یکتاپرستی قرار داشت. این شهر که مرکز عصیبت‌های قبیله‌ای، طایفه‌ای دوران جاهلیت بود، در سال ۶۱۰م نخستین پایگاه ظهور و انتشار اسلام، یگانه آیین الهی جهان‌شمولی گردید؛ دین متین و استواری که بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین فرهنگ و تمدن را در طول تاریخ به بشر اهدا نموده است. آری، حضرت محمد ﷺ در چنین محیطی در حرم امن الهی، از جانب خدای عزیز مأموریت هدایت بشریت را در کلیه اعصار و دگرگون ساختن نظام فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، قبیله‌ای و اقتصادی مرسوم را برعهده گرفت. البته نظام سیاسی، اجتماعی حاکم بر این سرزمین نقش مهمی در فراز و نشیب‌های تاریخ صدر اسلام ایفا کرد که بسط و شرح آنها از حوصله این نوشته بیرون است و ضروری می‌نماید که محققان و مورخان آن را بررسی کنند.

فرضیه مقاله این است که خاندان بنی‌عامر در میان خاندان‌های قریش و دیگر قبایل عرب، از اعتبار بالایی بهره‌مند بوده و دو رویکرد متفاوت و متضاد به اسلام داشتند؛ یکی مقابله ستیزه‌جویانه و عنادآمیز که از سوی اشراف و سرکردگان اندک، ولی متنفذ، متعصب و خودخواه عامری نشان داده می‌شد و تا واپسین لحظات ممکن با اسلام دشمنی می‌ورزیدند و پس از فتح مکه ناگزیر اسلام آورده، از آن تمکین نمودند. دیگری واکنش عموم و اکثریت مردم این قبیله که به محض طلوع خورشید اسلام، حقیقت آن را دریافته، بدان ایمان آورده و تا پایان عمر نیز عاشقانه در راه اعتلای آن کوشش کردند.

۱. نسب

بنی‌عامر عشیره‌ای کوچک، ولی بسیار بااهمیت و متنفذ در میان قریش بودند. نسب این خاندان به گوی بن غالب، جد هشتم رسول خدا ﷺ می‌رسد. گوی خود، پدر و رئیس چهار عشیره بنو‌اسامه،

بنوخزیمه، بنوعامر و بنوکعب بود. عامر نیز به‌نوبه خود صاحب دو فرزند پسر به نام‌های حسل و معیص شد و به همین علت نیز بنی‌عامر به دو شاخه بنی‌حسل و بنی‌معیص تقسیم گردید (ابن‌حزم، ۱۹۶۰م، ص ۱۶۷-۱۷۱). برخی منابع عامر را صاحب پسر سومی به نام عویص نیز دانسته‌اند که از وی فرزندی به جای نمانده است (یعقوبی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰۲). البته نام و نشانی از این فرزند سوم در هیچ‌کدام از کتاب‌های نسب‌شناسی یافت نشد.

۲. آشنایی با علم و دانش

عموماً عرب جاهلی از وجود دانش‌هایی که در سایر سرزمین‌ها رایج و متداول بود، آگاهی چندانی نداشت، چه رسد به اینکه بتواند بعضی از آنها را کسب کرده و به کار بندد. تنها شعر بود که تحت عنوان شعر دوران جاهلی در میان این قوم رواج و شهرتی قابل توجه داشته و افراد زیادی به‌سبب مهارت خود در سرودن شعر آن بر دیگران فخر و مباهات می‌کردند (زیدان، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۱۶). البته در این سرزمین، فنونی همچون کهنات، پیشگویی و... نیز رواج داشته و بیشتر کاهنان و متولیان بتکده‌ها و برخی راهبان یهودی و مسیحی بدان‌ها مبادرت می‌ورزیدند. فنونی از قبیل جادوگری نیز در آن سرزمین طرف‌دارانی داشت. اما اشخاصی که قادر به خواندن و نوشتن باشند در میان عرب جاهلی اندک و انگشت‌شمار بود، به‌گونه‌ای که این افراد را همه به‌خوبی می‌شناختند. از میان بنی‌عامر تنها حاطب‌بن عمرو و حویطب‌بن عبدالعزیز قادر به خواندن و نوشتن بوده (همان، ص ۴۵۳) و درخاندان بنی‌عامر از شخص دیگری به‌صراحت نام برده نشده است. البته احتمال دارد که افراد دیگری مانند سهیل‌بن عمرو که به خطیب قریش ملقب بود و در صلح حدیبیه به نمایندگی قریش نزد رسول خدا ﷺ آمد و برادرش سلیط‌بن عمرو که نامه پیغمبر اکرم ﷺ را نزد هوذبن علی، حاکم یمامه برد نیز سواد خواندن و نوشتن داشتند (بلاذری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۱).

۳. محل سکونت

بنی‌عامر نیز همانند سایر شاخه‌های قریش در میان مردم مکه سکونت داشتند. ایشان در مشرق محله بنی‌هاشم، بالای مکه در دو بخش می‌زیستند: گروه نخست، در جوار کوه ابوقبیس، نزدیک شعب ابی‌طالب ساکن بودند و شاید به همین علت باشد که بعضی منابع این شعب را با عنوان شعب بنی‌عامر نیز ذکر کرده‌اند (یعقوبی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰۷). خانه‌های این گروه در کنار سوق اللیل، از خانه حارث‌بن عبدالمطلب آغاز می‌شد و تا خانه ابن‌صیفی امتداد می‌یافت. منازل گروه دوم در کنار مسعی، از خانه عباس‌بن عبدالمطلب شروع می‌شد و به طرف بالای وادی تا منزل مسکونی ابن‌حیحجه ادامه پیدا

می‌کرد. بدین سان خانه‌های بنی‌عامر در شرق مسعی و در حوالی مروه و نزدیک بنی‌هاشم قرار داشت (ازرقی، ۱۳۶۸، ص ۴۹۷ و ۵۱۴).

۴. جمعیت

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل به‌منظور بررسی و نقد چگونگی تشکیل، رشد، تعالی و دوام و قدرتمندی هر نظام اجتماعی، به‌ویژه در جوامع بدوی، شناخت و اطلاعات اولیه در خصوص تعداد و چگونگی ترکیب و پراکندگی جمعیت انسانی آن نظام است.

جمعیت بنی‌عامر در زمان رسول خدا ﷺ در هیچ‌کدام از منابع تاریخی ذکر نشده است. بنابراین، برای به دست آوردن تعداد تقریبی افرادی که در این عشیره زندگی می‌کرده‌اند، ناگزیر باید ابتدا نام و مشخصات مردان عامری را که در هجرت به حبشه و غزوه‌ها، سریه‌ها و دیگر رویدادهای مهم مانند حدیبیه، در مدینه شرکت داشته و در منابع از ایشان یاد شده، جمع‌آوری کرده، سپس برای هرکدام با در نظر گرفتن شواهد و مقتضیات آن روزگار، خانواده‌ای شش نفره در نظر گرفت تا بتوان از حاصل جمع خانواده‌های مفروض، جمعیت تقریبی این عشیره را در صدر اسلام تخمین زد.

یازده نفر عامری همراه دیگر مسلمانان به حبشه هجرت کردند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۶۲). در غزوه بدر نیز یازده نفر از افراد این عشیره در جبهه اسلام جانفشانی نمودند که شش تن از آنها در هجرت به حبشه نیز شرکت داشتند (همان). در همین جنگ چندین نفر از مشرکان بنی‌عامر در مقابل لشکر اسلام صف‌آرایی نموده و با مسلمانان جنگیدند که از شاخص‌ترین ایشان می‌توان به سهیل بن عمرو، مکرز بن حفص، حویطب بن عبد‌العزی و عمرو بن عبد‌ود اشاره کرد که سه نفر نخست، در حدیبیه نیز نقش داشتند. عبد‌الله بن سعد بن ابی‌سرح نیز از دیگر مشرکان معروف عامری بود که در جای خود به بیان خلاصه‌ای از شرح حال ایشان خواهیم پرداخت.

با دقت در کتاب‌های نسب، فهرست و شجره‌نامه نیز می‌توان به‌طور پراکنده و غیرمتمرکز نام دست‌کم دوازده نفر عامری را استخراج کرد. البته عامریان سرشناس دیگری همچون بسربن اوطاة که بعدها جزء عثمانی‌هایی سرسخت درآمده و در فتنه‌ها و غائله‌های معاویه علیه حکومت امام علی علیه السلام مشارکت کرده و به جنایت‌ها و فجایع شرم‌آور و تکان‌دهنده‌ای همچون کشتار سی هزار نفر از شیعیان دست زد، وجود داشته‌اند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶).

بدین ترتیب، می‌توان با اطمینان خاطر، تعداد مردان بنی‌عامر را هنگام ظهور اسلام بیش از سی نفر اعلام نمود و با توجه به وضعیت و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عرب جاهلی در آن

روزگار، برای هریک از آنها خانواده‌ای شش نفره در نظر گرفت و در نتیجه، جمعیت خاندان بنی‌عامر را هنگام ظهور اسلام دست‌کم ۱۸۰ نفر تخمین زد.

دلایلی در منابع مبنی بر کوچک و کم جمعیت بودن قبیله بنی‌عامر بیان شده که دو مورد از آنها عبارت است از:

۱. پس از آنکه رسول اکرم ﷺ و مسلمانان با اعجاز و امدادهای الهی، از حصر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشرکان قریش در شعب *ابی طالب* رهایی یافتند، رسول خدا دو حامی مهم خود، حضرت *ابوطالب* و حضرت *خدیجه* را از دست داد. با رحلت این دو حامی راستین اسلام، فشار بر مسلمانان آن چنان سخت و مضاعف شد که ادامه زندگی برای ایشان در مکه غیرقابل تحمل می‌نمود. رسول خدا ﷺ پس از بررسی‌های مقدماتی، برای یافتن گشایش و ایجاد موقعیتی نوین به طائف سفر نمودند، ولی اشراف تقیف و مردم طائف از هرگونه همکاری و مساعدت با آن حضرت خودداری کرده و آن حضرت را تنها گذاشته و آزار دادند. از این رو پیامبر اکرم ﷺ که در این سفر متحمل رنج‌های فراوان شدند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۱۹). رسول‌الله ﷺ ناچار عزم بازگشت به مکه نمودند. در این زمان، سخت‌گیری و فشار قریش فوق‌العاده زیاد شده بود، از این رو - بنا بر نقل غیرمعتبر طبری - آن حضرت از *سهیل بن عمرو*، متنفذترین مرد بنی‌عامر، اجازه جوار خواستند تا تحت حمایت او به مکه وارد شوند. *سهیل* عذر آورد که جمعیت بنی‌عامر بسیار اندک است و نمی‌توانم از شما حمایت کنم (طبری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۸۸۶-۸۹۰). پیغمبر اکرم ﷺ از این عمل *سهیل* که به دور از شأن یک بزرگزاده عرب و آداب و رسوم قبیله‌ای بود، ناراحت نشده و کینه‌ای از او به دل نگرفتند و پس از فتح مکه و جنگ حنین او را نیز همچون دیگر اشراف با بخشش‌های غیرمنتظره خویش نواخته و متحیر و شرم‌منده کردند (یعقوبی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۲۰ و ۴۲۷).

۲. گویا بر اثر وقوع حادثه‌ای طبیعی که چند و چون آن برای محققان معلوم نیست، چند سال پیش از بعثت پیامبر اکرم ﷺ حدود پنجاه نفر از مردان بنی‌عامر جان خود را از دست داده بودند و *حُوَیْطَ بِنِ عَبْدِ الْعِزَّى* که در آن هنگام تقریباً کمتر از چهل سال سن داشت، وارث زمین‌های جان‌باختگان آن حادثه نامعلوم شد (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۳۱۱).

۵. وضعیت اقتصادی

درآمد و معیشت بیشتر مردم بنی‌عامر نیز مانند اهالی مکه از راه تجارت و دامداری بود. برخی از بزرگان و اشراف سرشناس این خاندان، مانند *سهیل بن عمرو* از طریق فعالیت‌های تجاری و بازرگانی روزگار خود را سپری کرده و در کاروان‌های معروف بازرگانی قریش حضوری فعال داشتند (ابن‌سعد، بی‌تا،

ج ۲، ص ۳۳۶). حویطب بن عبدالعزی نیز از دیگر ثروتمندان مشهور بنی‌عامر و قریش بود که به کار تجارت اشتغال داشت. وی ثروت فراوانی در سریه قرده به دست آورده بود (همان، ص ۴۲).

۶. نفوذ اسلام در میان بنی‌عامر

در سال‌های آغازین بعثت رسول الله ﷺ و پس از اعلام دعوت عمومی و بر اثر انتشار تدریجی اسلام و آگاهی عموم مردم از ارزش و اهمیت مفاهیم توحیدی و دستورالعمل‌های نجات‌بخش آن، همچون عدالت، گروه قابل توجهی از بنی‌عامر نیز همانند سایر ساکنان مکه به این آیین گرویدند. عامریان مسلمان، چه در مکه و چه پس از هجرت به مدینه، در سختی‌ها و مشقت‌ها، همراه با رسول خدا ﷺ و دوشادوش سایر مسلمانان، تمامی فشارها و تحقیرها، جنگ‌ها و تحریم‌ها و... را تحمل نموده، خالصانه یار و یاور اسلام و مسلمانان بوده و برخی از آنان تا آخرین قطره خون در راه اعتلای اسلام جانفشانی کردند. در اینجا فهرست‌وار به بیان نام تعدادی از مسلمانان بنی‌عامر که در منابع از آنها یاد شده است، می‌پردازیم:

ابو حاطب بن عمرو، سلیط بن عمرو و سکران بن عمرو، عبدالله و ابوجندل بن سهیل بن عمرو، عبد الله بن أم مکتوم، عبدالله بن مخرمه، مالک بن زمعه، ابوسیره بن ابی‌رهم، سعد بن خوله، عمیر بن عوف موالی و معبد بن وهب (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۶۲).

شایان توجه است که چون اغلب این افراد از عامریان مستضعف و کم‌بضاعت بوده و در نخستین سال‌های ظهور اسلام مسلمان شده و در پی شهرت و کسب نام و نشان نیز نبودند، از ایشان اطلاعات زیاد و قابل توجهی در منابع و اسناد تاریخی وجود ندارد. در میان مسلمانان بنی‌عامر، تنها نام چند نفر آنان مثل عبدالله بن أم مکتوم آمده است. از منابع چنین استنباط می‌شود که وی همانند بلال، مؤذن و شخص مورد اعتماد رسول خدا ﷺ بوده، به طوری که در اغلب موارد، هر زمان که آن حضرت به سبب مسئله مهمی همچون غزوات ناچار مدینه را ترک می‌کردند، عبدالله را جانشین خود برای نماز خواندن در آن شهر منصوب می‌کردند. روایت شده است که ابن‌ام‌مکتوم، دست‌کم دوازده مورد در منصب نیابت بر نماز رسول خدا ﷺ در مدینه منوره انجام وظیفه کرد (ابن سعد، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۵).

همچنین گفته شده است که سلیط بن عمرو برادر سهیل، سفیر و حامل نامه رسول خدا ﷺ برای هوزة بن علی حنفی، امیر یمامه بود (همان، ج ۱، ص ۲۶۰). از دیگر مسلمان مشهور بنی‌عامر، ابوجندل بن سهیل بن عمرو می‌باشد. وی پیش از صلح حدیبیه در مکه مسلمان شد و پدرش او را زندانی کرد. وی هنگام انعقاد صلح‌نامه از زندان فرار کرد و خود را به مسلمانان رساند، ولی دوباره پدرش او را دستگیر کرد و به مکه برد و در خانه خود زندانی نمود. وی بار دیگر، از مکه فرار کرد و به

ابوبصیر از مسلمانان فراری از مکه در منطقه عیصدر کنار دریای سرخ پیوست و همراه سیصد نفر مسلمان فراری از مکه به کاروان‌های تجارتهی قریش حمله کرده و امنیت آنان را برهم می‌زدند. پس از مدتی قریش از آنان به ستوه آمد و از رسول خدا ﷺ تقاضا کردند تا اجازه دهد فراری‌ها از مکه به مدینه منوره بیایند. آن حضرت نیز تقاضای قریش را پذیرفت و ابوجندل با عده‌ای از مسلمانان فراری به عیص به مدینه آمدند. ابوجندل در فتح مکه و غزوه‌های پس از آن شرکت داشت (موسی بن عقبه، ۱۴۲۴ق، ص ۳۲۷). وی پس از رحلت رسول خدا ﷺ در فتوحات شام شرکت کرد و سرانجام در طاعون عمّواس از دنیا رفت (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۴۵). بدین سان، عده‌ای از مردم بنی‌عامر مسلمان شده و خدمات شایان توجهی برای پیشرفت اسلام انجام دادند.

۷. بنی‌عامر در جبهه کفر و الحاد

اشراف و سرکردگان مشرک عامری به منظور حفظ و حراست از منافع و قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود، در پوشش شعارهای عوام‌فربیانه «پاسداری از سنت‌های گذشته» و «وفاداری به اعتقادات نیاکان» تا حد امکان به مخالفت و مبارزه خویش با اسلام ادامه دادند (طبری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۰۷۴). گروهی از بنی‌عامر که عموماً از اشراف و سرکردگان مشرک، کافر و ملحد قریش بودند، به سبب شهرت و ابهتی که در میان اعراب جاهلی داشتند، شرح حال دقیق‌تری از آنها در منابع وجود دارد. در اینجا به بررسی خلاصه سرگذشت چند تن از ایشان می‌پردازیم تا زمینه برای نتیجه‌گیری و اثبات فرضیه‌ای که در مقدمه مطرح شد، مهیا شود:

شخصیت‌های برجسته بنی‌عامر

حُوَیْبُ بْنُ عَبْدِ الْعُزْزِيِّ

همان‌طور که ذکر شد، حویطب یکی از اشراف ثروتمند و تاجرپیشه بنی‌عامر قریش بود که چند سال پیش از بعثت وارث زمین‌های متعلق به آن دسته از مردان بنی‌عامر که بر اثر حادثه نامعلومی کشته شده بودند، شده بود (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۳۱۱)، از این‌رو درباره ثروت و دارایی‌های او داستان‌ها و حکایت‌هایی در منابع آمده است. برای مثال، وی در کاروان تجارتهی قریش که در سریه قرده به فرماندهی زیدبن حارثه به آن حمله شد، ثروت فراوانی اعم از طلا و نقره به همراه خود داشت (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۴۲).

همچنین او از هیچ‌گونه کوشش و تلاشی برای ضدیت و دشمنی با اسلام و مسلمانان خودداری نمی‌کرد، از جمله اینکه در غزوه بدر، مشرکان و کفار مکه را برای تهیه اسلحه و وسایل نبرد یاری نمود و مبلغی نیز برای سایر مخارج جنگ در اختیار ایشان قرار داد (بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۲).

حویطب در اثنای وقایع مربوط به صلح حدیبیه نیز با دادن طعام و رساندن تدارکات به مکیان مشرک، ایشان را علیه اسلام و مسلمانان تحریک می‌کرد (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۴۴۱). همچنین وی از گواهان مشرک بر صلح حدیبیه بود. بعدها هم او بود که به‌رغم نظر سهیل و دیگر اشراف واقع‌بین قریش، با همکاری برخی اشراف کوثه‌بین و همراهی صفوان بن امیه و مکرزبن حفص، با به‌کارگیری بردگان و غلامان و ایادی خود، درحالی‌که چهره خود را پوشانده بودند، به یاری بنی‌بکر شتافته، حدود بیست نفر از افراد بنی‌خزاعه را که با رسول خدا ﷺ هم‌پیمان بودند، ناجوانمردانه از دم تیغ گذرانده، پیمان‌نامه صلح حدیبیه را نقض کرده و قلوب مسلمانان را جریحه‌دار ساختند (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۶).

حویطب بارها گفته بود که بعد از صلح حدیبیه ایمان پیدا کرده‌ام که محمد ﷺ بر همه پیروز خواهد شد (عسقلانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۴). با این وصف، همچنان به دشمنی و ستیزه‌گری خود با اسلام ادامه داد (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۹۸).

حویطب که در فتح مکه، شصت ساله شده و تمامی امید و آمال خویش را نقش بر آب یافته بود، ترس سراسر وجودش را فرا گرفت، از این‌رو نخست، در نخلستان‌های عوف مخفی شد، آن‌گاه پس از چندی جناب ابوذر را یافته، وی را برای امان گرفتن واسطه قرار داد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۷). حویطب پس از امان یافتن، نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب شد، ناچار اسلام را اختیار کرد. آن‌حضرت نیز به‌رغم جنایت‌های مختلفی که مرتکب شده بود، وی را بخشید، به او ترحم کرد و عطایای قابل‌توجهی نیز به عنوان مؤلفه قلوبهم به وی اهداء نمود (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۸).

سهیل بن عمرو

او که شش تن از برادران و فرزندانش به اتفاق خانواده‌های خویش در سال‌های نخستین ظهور اسلام به افتخار تشریف به این آیین جهان‌شمول نائل شده و در زمره مهاجران به حبشه بودند (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۲۴۸)، از جمله بزرگان بنی‌عامر و اشراف و سرکردگان ذی‌نفوذ قریش قلمداد می‌شد. وی از معدود افراد باسواد، زیرک و باذکاوت سرزمین حجاز بود که به سبب توانایی و تسلط در فن سخنوری و خطابه، به خطیب قریش نیز ملقب شده بود (بلاذری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۳). سهیل مردی تاجرپیشه و صاحب اموال و مکنت فراوان بود (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶). او به علت عداوت و دشمنی سرسختانه‌ای که نسبت به اسلام و مسلمانان در دل داشت، اموال و امکانات فراوانی از خود را در راه ضدیت و دشمنی با این آیین و تحریک مردم علیه آن صرف نمود (بلاذری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲). همان‌طور که پیش از این گفته شد، بنا بر نقلی، در سال دهم پس از بعثت، هنگامی که رسول خدا ﷺ از

طائف قصد مراجعت به مکه را داشتند، از سهیل خواستند اجازه دهد تحت حمایت او به مکه بازگردند، ولی او بهانه آورده، از همکاری با آن حضرت امتناع ورزید (طبری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۸۸۶-۸۹۰). وی از نخستین اشراف مکه بود که با مسلمانان جنگید. در منابع تصریح شده که مشرکان را علیه اسلام تحریک نموده و از نظر مالی نیز به ایشان کمک می‌کرد (بلاذری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲). در جنگ بدر با مسلمانان جنگید و توسط مالک بن دحشم به اسارت مسلمانان درآمد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۷). اسارت او که از جمله متنفذان متمکن قریش بود، برای اسلام و مسلمانان پیروزی و موفقیت بسیار باارزشی به حساب آمد و بالعکس، ضربه روحی و روانی بزرگی به قریش وارد نمود. برای آزادی سهیل چهل هزار درهم فدیة تعیین نمودند و چون او مبلغ مزبور را آماده نداشت، مکرزین حفص به جای او در حبس و اسارت مسلمانان باقی ماند تا اینکه سهیل مبلغ فدیة را از مکه فراهم نموده و به مدینه فرستاد (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸).

یکی از اقدامات مهم او که شدت دشمنی و عناد وی را با اسلام بیشتر نمایان می‌سازد، نقشی است که در صلح حدیبیه ایفا کرد: این نقش خطیر، موقعیت و جایگاه منحصر به فرد سهیل و نفوذ غیرقابل انکار وی را در میان سران قریش، و اطمینان و اعتماد متقابل میان ایشان را نشان می‌دهد. سهیل که به نمایندگی از قریش به سوی مسلمانان رهسپار شد، چون از دور نمایان گردید، رسول خدا ﷺ فرمودند: «صلح می‌خواهند که این مرد را فرستاده‌اند» (طبری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۱۲۲). هنگامی که متن قرارداد تنظیم می‌شد، وی با نوشته شدن جملات بسم الله الرحمن الرحیم و محمد رسول الله ﷺ مخالفت ورزیده، گفت: «اگر ما این جملات را قبول داشتیم که دیگر مشکلی در کار نبود.» از این رو رسول خدا ﷺ با نوشتن عبارت بسمک اللهم در بالای عهدنامه موافقت کردند. بر اثر اصرار سهیل در سطر نخست، نوشته شد: «این پیمان صلحی است که محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو بر آن موافقت کرده‌اند» (همان، ص ۱۱۱۶-۱۱۲۸).

ستیزه‌جویی و دشمنی وی با اسلام تا هنگامه فتح مکه ادامه یافت و قریش را به مقابله و جنگ با مسلمانان فاتح فراخواند و خود با همراهی برخی از مشرکان، تنها گروه اندکی بودند که در مقابل سپاه کفرستیز و مظفر اسلام، زبونانه مقاومت نمودند (طبری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۱۸۶).

در پی استیلای مسلمانان بر مکه، ترس و وحشتی بی‌سابقه سراسر وجود سهیل را فرا گرفت. وی به سرعت در خانه خویش پنهان شد و پسرش عبدالله را که از یاران رسول خدا ﷺ بود، به شفاعت نزد آن حضرت فرستاد. شاعری این حالت او را به پیرزنی زبون، حیران و ماتم‌زده تشبیه نموده که در پستوی خانه پنهانش کرده‌اند (ازرقی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۵۵). وی پس از آنکه از امان یافتن خود اطمینان حاصل کرد، در عین ناباوری فوراً نزد رسول خدا ﷺ شتافت، ولی از اسلام آوردن امتناع ورزید.

در غزوه حنین در حالت شرک، مسلمانان را همراهی کرد. رسول خدا ﷺ درباره سَهیل فرمودند: شخصی مانند او آن‌گونه نیست که اسلام را نشناسد؛ او به‌خوبی می‌داند کیشی که مدعی پیروی از آن است برایش هیچ منفعتی ندارد (واقدی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۴۷).

شاید بتوان از رفتار او این‌گونه استنباط کرد که تنها مسئله‌ای که او را از مسلمان شدن باز می‌داشت، همان دنیاطلبی، نخوت، تعصب و خودبزرگ‌بینی دوران جاهلیت بود که از دیرباز در دل و جان این‌گونه افراد ریشه دوانده بود. سَهیل تا پیش از جنگ حنین، همچنان امیدوار بود که مسلمانان در این جنگ شکست بخورند تا وی بتواند مجدداً جایگاه و موقعیت اشرافی پیشین خویش را باز یابد، ولی با پیروزی مسلمانان دریافت که دیگر هیچ نیرویی نیست که توان مقابله و معارضه با اسلام را داشته باشد. بنابراین، در جعرانه به حضور رسول خدا ﷺ رسیده و مسلمان شد (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۳؛ ج ۷، ص ۴۰۴). آن‌حضرت نیز از مسلمانان خواستند که با سَهیل مدارا نموده، از رفتارها و نگاه‌های تحقیرآمیز به وی اجتناب کنند، سپس او را مورد لطف و احسان قرار داده، تعداد یکصد شتر به عنوان مؤلفه قلوبهم به وی بخشیدند (واقدی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۷۲۰). وی پس از فتح مکه به عتاب‌بن اسید، استاندار مکه و عامل رسول خدا ﷺ در جمع‌آوری صدقات کمک می‌کرد.

پس از رحلت رسول خدا ﷺ اوضاع مدینه به‌سبب مسئله جانشینی آن‌حضرت متشنج و بحرانی شد و انصار ابتدا سَعْدِبن عباد را نامزد خلافت کرده، سپس بر اثر بروز اختلاف در میانشان و فشار و تحریکات هواداران ابوبکر، دست از حمایت امام علی ؑ برداشته و با ابوبکر بیعت کردند، اما طولی نکشید که پشیمان شده، از کارها کناره گرفتند (طبری، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۳۳۰). سَهیل که از زمان اسارت خود به دست آنان در جنگ بدر، کینه ایشان را در دل می‌پرورانید، بعضی از اشراف سابق قریش مانند عکرمه‌بن ابی‌جهل، حارث‌بن هشام و خالدبن ولید را که تعدادی از یاران و اقوامشان به دست انصار کشته شده و یا به‌وسیله آنان آسیب دیده بودند، را با خود همراه ساخته، به انصار تکلیف کرد که باید دست از همراهی با امام علی ؑ برداشته و با ابوبکر تجدید بیعت و همکاری کنند. سپس قریش را علیه آنها تحریک کرد و چنین گفت:

ای گروه قریش، آنان را به تجدید بیعت فرا خوانید، چنانچه پذیرفتند نظر ما تأمین شده است، و اگر نپذیرفتند با ایشان بجنگید که به خدا سوگند امیدوارم خداوند شما را بر آنان چیره و پیروز گرداند (زبیربن بکار، ۱۹۷۲، ص ۵۸۳).

بخش پایانی سخنان او دشمنی و عداوت شدید وی را با انصار نشان می‌دهد. بنابراین، سَهیل در مجبور نمودن انصار به وفادار ماندن به عهد و بیعت خویش در خصوص ابوبکر نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. وی از این زمان به بعد نیز در نبردهای رده و تحریک اهالی و اشراف مکه به نفع خلیفه اول؛ همچون بازی‌گری چیره‌دست و ماهر نقش‌آفرینی می‌کرد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۴۲).

سرانجام سهیل در سال سیزدهم هجری به فرمان ابوبکر روی به جانب شام نمود و در بسیاری از فتوحاتی که توسط مسلمانان در آن سامان صورت پذیرفت، مشارکت داشت. وی هرگز به مکه باز نگشت و بالاخره در سال هجدهم بر اثر ابتلا به طاعون در عمّواس شام درگذشت (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۳؛ ج ۷، ص ۴۰۴). عمّواس ناحیه‌ای است از فلسطین واقع در شش میلی بیت‌المقدس. در سال ۱۸ق که به سبب بروز قحطی، خشکسالی، گرانی و احتکار بی‌سابقه‌ای که در بلاد شام رخ داد، به سال رماده نیز شهرت یافت. طاعون عمّواس از این منطقه آغاز شد که طی آن بسیاری از سرکردگان سپاه اسلام به همراه ۲۵۰۰۰ نفر از مردم تلف شدند (یعقوبی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۶).

عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح

وی پیش از فتح مکه به مدینه منوره هجرت کرد و اسلام آورد. منابع او را کاتب وحی دانسته‌اند (یعقوبی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۱۹). البته موصوف بودن به این صفت به تنهایی نمی‌تواند هیچ‌گونه فضیلت، امتیاز و برتری برای کسی به ارمغان آورد. افراد فراوانی را در صدر اسلام می‌یابیم که این سمت را داشته‌اند، ولی عملکردهای بعدی برخی از ایشان موجب تنفر جامعه اسلامی و قاطبه مسلمانان از آنان شد.

عبدالله مدت کوتاهی در مدینه بود، سپس مرتد شد و به مکه فرار کرد و همراه مشرکان به زندگانی خود ادامه داد. ابن‌ابی‌سرح بدین ترتیب جایگاه اجتماعی خویش را در اسلام از دست داد و مجدداً در خدمت دشمنان قسم‌خورده اسلام درآمد. وی در مکه با سخنان زهرآلود خویش، سعی کرد به اسلام ضربه وارد کند (همان). اظهارات خصمانه وی در مورد تحریف قرآن، حتی تا زمان حاضر نیز بهانه را در دست برخی از مستشرقان بی‌انصاف و غرض‌ورز یا ناآگاه قرار داده است.

پس از آن‌که رسول خدا ﷺ در فتح مکه خون وی را هدر دانسته و حکم قتلش را صادر کردند (همان) وی به عثمان که برادر رضاعی‌اش بود، پناهنده شد. عثمان نیز نزد رسول اکرم ﷺ وساطت کرد و آن حضرت او را بخشیدند (واقدی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۸۵).

عبدالله در روزگار خلافت عثمان به مقام عالی‌رتبه استانداری مصر رسید و زمامدار تام‌الاختیار آن سرزمین شد (طبری، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۰۹۵ و ۲۰۹۸)، گرچه رفتار ظالمانه او باعث شورش مصری‌ها شد که نهایتاً به قتل عثمان انجامید. عبدالله سرانجام در سال ۳۶ق در عسقلان از دنیا رفت (عسقلانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۷).

عمرو بن عبدود

وی یکی از شجاع‌ترین جنگجویان سرزمین حجاز بود که تا پایان عمر، به ستیزه‌جویی و مبارزه سرسختانه خویش با اسلام ادامه داد. تا پیش از جنگ بدر، هیچ نام و نشانی از او در اسناد و منابع تاریخی یافت نشد. وی در این غزوه با مسلمانان جنگید (طبری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۹۵۸) و دو نفر از مهاجران مسلمان به نام‌های عمیر بن ابی وقاص و سعد بن خثیمه را به شهادت رساند. وی به سبب زخم و جراحتی که در بدن داشت نتوانست در غروه احد شرکت کند از این‌رو بسیار خشمگین و ناراحت بود (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۴۲).

مهم‌ترین واقعه‌ای که نام عمرو را در تاریخ ثبت کرده، نبرد وی با حضرت علی علیه السلام در پیکار خندق است. در جنگ احزاب که تمامی کفر در برابر تمامی اسلام عرض‌اندام می‌نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مشورت با مسلمانان، بر اساس پیشنهاد سلمان فارسی، با احداث خندقی گرداگرد مدینه، آن شهر را در برابر هجمه سپاه عظیم قریش مستحکم نمودند. قریش با مشاهده خندق و آرایش سپاه اسلام، دچار بهت و حیرت شده و طی پانزده روزی که شهر را در محاصره داشتند، تمهیدات بسیاری برای عبور از خندق به کار بستند، ولی همه کوشش آنان عقیم و بی‌سرانجام ماند. احزاب که از بلا تکلیفی کاسه صبرشان لبریز شده بود، از این‌رو به دستور ابوسفیان چند تن از شجاعان و دلاوران قریش به سرکردگی عمرو مأمور شدند که به هر شکل ممکن از خندق عبور نموده، مسلمانان را به وحشت انداخته، زهرچشمی از ایشان بگیرند. عمرو که توان و قدرت جنگ‌آوری او را با چندین نفر برابر شمرده‌اند، با هر مشقتی که بود به اتفاق هم‌زمانش از خندق عبور کرده، با صدای رعد‌آسای خویش شروع به رجزخوانی و هم‌آوردگی نمود. او با فریاد بلندی می‌گفت: «از بس که بر سر جمعیت شما فریاد زدم و از میان شما مبارز و هم‌آورد طلبیدم، صدایم گرفت» (همان).

عبور عمرو و همراهانش از خندق و نهیب‌ها و رجزخوانی و مبارزطلبی او، و نیز سابقه‌ای که مسلمانان از بی‌باکی و جنگ‌آوری او در خاطرشان موج می‌زد، آنچنان ترس و وحشتی در دل و جان لشکریان اسلام به‌وجود آورد که قدرت هرگونه تصمیم‌گیری، مقاومت و مقابله را از ایشان سلب کرد، به‌طوری که به‌رغم دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مبارزه با عمرو و خطر بزرگی که اسلام را تهدید می‌نمود، هیچ‌گونه عکس‌العملی از مسلمانان مشاهده نشد. تنها علی علیه السلام بود که با کسب اجازه از رسول خدا صلی الله علیه و آله، همچون شیر غرنده، بی‌محابا به‌منظور حفظ و حراست از کیان اسلام، به مقابله وی شتافت و مردانه او را از پای درآورد (یعقوبی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۰۹). مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شاعر بزرگ و پراوازه‌ قرن هفتم؛ بزرگواری و جوانمردی امام علی علیه السلام در جریان مصاف با عمرو و انگیزه ایشان در

چگونگی به قتل رساندن وی را به‌گونه‌ای زیبا و دل‌پذیر در مثنوی به تصویر کشیده است (مولوی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴).

پس از به‌هلاکت رسیدن عمرو، اقتدار، صلابت، شکوه و هم‌اوردطلبی به‌طور کلی از اردوی احزاب مشرک رخت بریست و با تمهیداتی که رسول خدا ﷺ طرح‌ریزی نمود، مجبور شدند شبانه، شتابان به مکه بازگردند (یعقوبی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۱).

شاید اگر بنا بر مشیت الهی، این تهور و جانفشانی‌های حضرت علی ﷺ در پاسخ‌گویی به نخستین تلاش دشمن و دیگر وقایع مشابه اتفاق نمی‌افتاد، تاریخ اسلام به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. رسول خدا ﷺ در تمجید و تعریف از این اقدام بی‌باکانه آن حضرت فرمودند: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخُنْدُقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ التَّغْلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (واقدی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۸۰).

مکرزبن خفص بن آخیف

مکرز نیز یکی از اشراف و بزرگان قریش بود که پیوسته با اسلام و مسلمانان دشمنی و عناد می‌ورزید (همان، ص ۱۳۴). در صلح حدیبیه هنگامی که به نمایندگی قریش نزد رسول خدا ﷺ آمد، حضرت به محض مشاهده وی به مسلمانان فرمودند: «او مردی بدکار است»، از این‌رو، مسلمانان از گفت‌وگو با وی امتناع ورزیدند (طبری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۱۱۷). مکرز قبل از انعقاد قرارداد، به سرپرستی پنجاه نفر پیاده مأمور شد تا به مسلمانان شیبیخون زده، افرادی را به اسارت گیرد، ولی در این عملیات با ناکامی تمام شکست خورده، خود و گروهی از سربازانش توسط محمد بن مسلمه به اسارت سپاه اسلام درآمدند که رسول خدا ﷺ ایشان را بخشیده و آزاد کردند (همان، ص ۱۱۱۸-۱۱۲۰). در جریان تدوین قرارداد نیز از جمله نمایندگان قریش بود.

آخرین نشانه‌ای که در منابع تاریخی از او یافت شده است، همراهی‌اش با برخی سران مشرک و پیمان‌شکن قریش در توطئه و جنگ ناجوانمردانه بنی‌بکر علیه بنی‌خزاعه پیش از فتح مکه بوده است (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۶).

در هیچ‌کجا نام او در ردیف مسلمانان و اصحاب رسول خدا ﷺ نیامده است، احتمال دارد که پیش از فتح مکه در شرک و بت‌پرستی دوران جاهلیت از دنیا رفته باشد. تنها ابن‌حبان او را در ردیف مسلمانان می‌داند (عسقلانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۳).

بدین‌سان اشراف بنی‌عمر تا حد ممکن به عداوت و خصومت خویش با رسول خدا ﷺ، اسلام و مسلمانان ادامه داده، از هیچ‌گونه کوششی برای ضربه زدن به این آیین فروگذار نکرد، گروهی از ایشان در فتح مکه، بالاجبار و به ظاهر اسلام پذیرفتند و تعدادی نیز در شرک و بت‌پرستی درگذشتند.

ایمان به خدا و باور داشتن ادیان آسمانی در انسان‌ها مربوط به دل و جان آنهاست و هرگز نمی‌توان از روی ظواهر و بر اساس حدس و گمان، ایمان‌آورنده واقعی را از متظاهر به اسلام تفکیک کرد. رسول خدا ﷺ اسلام آوردن ظاهری افراد را می‌پذیرفتند و هرگز درصدد کشف مکنونات قلبی تازه مسلمانان بر نمی‌آمدند. البته حساب افرادی از بنی‌عامر مانند عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح که ظاهراً به اسلام گرویدند، ولی به محض به دست آمدن فرصت و فراهم شدن موقعیت، چهره واقعی و طینت ناپاک خویش را آشکار نمودند از دیگران جداست. از جانب دیگر، عامریانی همچون سه برادر و فرزندان سهیل بن عمرو نیز وجود داشتند که به‌رغم اشرافیت پدر، به محض رویارویی با اسلام و درک مضامین توحیدی آن به سبب فترت پاک خود هدایت شده و از ضلالت و گمراهی نجات یافتند.

بدین‌سان بنی‌عامر در بسیاری از وقایع و حوادث مکه و عصر رسول خدا ﷺ نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمودند. برای نمونه، سهیل بن عمرو، حویطب بن عبدالعزی و مکرزبن حفص از مهم‌ترین و عمده‌ترین افراد برجسته این خاندان بودند که در حدیبیه تحت عنوان نمایندگی قریش به حضور رسول خدا ﷺ رسیدند. تعدادی از این شخصیت‌ها از لحاظ اقتصادی نیز قریش و سایر مشرکان مکه را یاری می‌کردند. از آنجایی که ثروت یکی از ابزارها و عوامل توسعه قدرت شمرده می‌شود و تأثیر به‌سزایی در روابط سیاسی نیز دارد، این خاندان با داشتن افراد صاحب‌نفوذ، ثروتمند و زیرک، از بسیاری جهات تأثیر قابل‌توجهی در روند حوادث داشتند. اشراف بنی‌عامر از اموال خود در تقویت سپاه کفر بهره جستند.

اگرچه منابع اطلاعات بیشتری را در اختیار ما قرار نمی‌دهند، ولی همین اشارات نیز محقق را به این نتیجه رهنمون می‌شود که بنی‌عامر بسیاری از مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی قریش را برطرف می‌کردند. به‌رغم جمعیت اندک، خاندان مزبور موقعیت و جایگاه ویژه‌ای در میان قریش و دگرگونی‌های مکه داشته و تأثیر مستقیمی در بسیاری از رویدادها می‌گذاشتند.

۸. تعامل بنی‌عامر با اسلام

در پی دعوت عمومی رسول خدا ﷺ بسیاری از افراد بنی‌عامر طی مدتی کوتاه بدین دعوت لبیک گفته و از آن به بعد در تمامی صحنه‌ها در رنج و آسایش، جنگ و صلح در کنار آن حضرت بوده و صمیمانه و با تمام وجود اسلام را یاری کردند. این مسئله از جهات مختلف قابل تأمل و بررسی است، زیرا در جوامع بدوی دوره جاهلیت، اصالت با قبیله و عشیره و شیخ بود نه با افراد، و عصبیت قبیله‌ای و عشیره، عنصر تعیین‌کننده‌ای بود. گرایش بیشتر اعضای یک عشیره به عقیده‌ای، بدون توجه به نظام شیخوخت و سنت‌های قبیله‌ای مرسوم، ممکن نبود. موفقیت‌های بسیار بزرگ و حیرت‌انگیز اسلام و

پذیرفتن شیوخ قبایل یکی از شگفتی‌های مدیریت تبلیغی رسول خدا ﷺ و در حد اعجاز بود که منحصرأ می‌توان نمونه‌هایی از آن را فقط در عصر آن حضرت مشاهده کرد.

آری، بسیاری از ساختارهای سیاسی - اجتماعی در همان سال‌های اولیه هجرت دگرگون شد و عصبیت و نظام بدوی قبیله‌ای جاهلیت، موقعیت و جایگاه خود را در میان عامه مردم تا حدودی از دست داد، به‌گونه‌ای که گروه قابل‌توجهی از اعضای قبایل، دیگر خویش را ملزم و مجبور به اطاعت از شیوخ و رهبران قبیله‌ای خود نمی‌دانستند. به همین علت شاید بتوان گفت که رسول خدا ﷺ در همان ادوار آغازین بعثت توانست با اعلام رسمی اسلام و ترویج قوانین و احکام جاودانه الهی، ساختار نظام فاسد دوره جاهلیت و عصبیت حاکم و مجموعه عادات و خرافات منحط و عقب‌افتاده جاهلی را به‌سوی اضمحلال و فروپاشی سوق دهد. این توفیقات حاصل نشد مگر با عنایات خداوندی و راهبردهای فرهنگی و اخلاق رسول خدا ﷺ و همدلی و اطاعت محض از رسول خدا ﷺ و صبر و پایداری مسلمانان.

البته اسلام در میان اشراف بنی‌عمر همانند دیگر بزرگان و اعیان، رسوخ و نفوذ قابل‌توجهی پیدا نکرد. شاید بتوان علل و عوامل آن را در نتیجه گذشته‌گرایی و سنت‌گرایی و افتخار به اجداد و پیروی از دین نیاکان و فراوانی مال و اولاد (زخرف: ۲۲) دانست. از سوی دیگر، برخی اشراف‌زادگان عامری همچون برادران و فرزندان سهیل بن عمرو، این سرسخت‌ترین و هوشمندترین دشمن اسلام، با داشتن خردی آگاه و وجدانی پاک، دعوت اسلام را اجابت کرده، تا پای جان در راه تعالی آن مجاهدت نمودند. این تحول اساسی در روح و جان انسان‌ها را می‌توان اعجاز شگفت‌آور اسلام دانست.

بنابراین، می‌توان گفت: در جامعه‌ای که ثروت و قدرت و عصبیت قبیله‌ای موجب شرف و بزرگی، و قدرت اقتصادی مستلزم اقتدار اجتماعی بود، گرایش به اسلام برابر خواهد بود با از دست دادن تمام موقعیت‌ها و نابودی تمامی مظاهر جاهلی و استثمارگری‌ها. این اشراف و سرکردگان هرگز نمی‌توانستند از موقعیت‌ها و امتیازات ظالمانه‌ای که نسل بعد نسل در اختیار داشتند، صرف‌نظر و چشم‌پوشی کنند. به همین علت اشرافیت بنی‌عمر همانند دیگر اشراف و سرکردگان خودخواه قریش، تا هنگام فتح مکه که دیگر راه برون‌رفتی برایشان باقی نماند، از پذیرفتن ظاهری اسلام نیز امتناع ورزیدند.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که بنی‌عمر نیز مانند دیگر خاندان‌های قریش و سایر قبایل عرب جاهلی، بر اساس ترکیب جمعیتی خود، در رویارویی و مقابله با اسلام و رسول خدا ﷺ دو روش مختلف و متضاد اختیار کردند: روش نخست، مختص اشراف، بزرگان و سرکردگان ثروتمند و مقتدر و متنفذ بنی‌عمر بود. این گروه از طرفی به سبب اینکه خود را مالک و صاحب اختیار مطلق توده‌های

مردم می‌پنداشتند، از ناآگاهی و سلطه‌پذیری ایشان در جهت تثبیت و توسعه موقعیت خویش و تداوم بهره‌کشی سوء و ثروتمندی خود استفاده می‌کردند، و از سوی دیگر، به سبب شناختشان از اسلام و رسول خدا ﷺ چون یقین داشتند که در صورت گسترش اسلام بر آن سرزمین و در نتیجه، جاری شدن احکام حیات‌بخش عادلانه و نوع‌دوستانه آن، تمامی امتیازات و بهره‌کشی‌های ظالمانه و موقعیت خود را از دست خواهند داد، تا آخرین لحظه ممکن، یعنی فتح مکه و در مواردی حتی بعد از آن، از پذیرش اسلام امتناع ورزیده و به هر شکل که برایشان ممکن بود، در جهت تضعیف و مبارزه با آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند.

رویکرد دوم به بدنه و اکثریت مردم عادی بنی‌عامر همچون، سلیط بن عمرو، سکران بن عمرو و عبدالله بن عمرو مربوط بود. حضرت محمد ﷺ با راهبردهای فرهنگی شایسته‌ای، همچون اخلاق و گفت‌وگوی حسنه و دعوت به حکمت و اندرز نیکو (نحل: ۱۲۵) موفق شدند در همان سال‌های اولیه بعثت خویش، دل‌های شمار قابل توجهی از مردم مستضعف بنی‌عامر را به اسلام جلب و به تدریج آنها را علاقه‌مند و مشرف به دین اسلام نمایند و انقلاب فرهنگی عظیمی را بر محور یگانه‌پرستی پدید آورده و گسترش داده و پویایی و تحرک نوینی به جامعه عرب دهند که تا زمان حاضر نیز طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است.

این اصلاحات فرهنگی و اجتماعی سبب اتحاد و اخوت میان تمامی مسلمانان شد و کلیه ویژگی‌های عصبیت قبیله‌ای در آن رنگ باخت؛ تمامی مسلمانان، از هر رنگ و قوم و نژادی که بودند توفیق آن را پیدا کردند که در جوار یکدیگر در سایه اتحاد، همزیستی و عدالت و مساوات زندگی کرده و طعم شیرین آزادی و آزادگی را با تمام وجود احساس کنند.

نتیجه‌گیری

بدین سان خاندان بنی‌عامر بن‌لؤی به‌رغم کوچکی و جمعیت اندک، ساکن منطقه شرقی مسعی، خاندانی مهم و تأثیرگذار در میان قریش و سایر قبایل عرب منطقه بودند. این موقعیت، ناشی از وجود اشراف متنفذ، صاحب قدرت و ثروت در این خاندان بود که بر اثر آداب و رسوم اجتماعی و عصبیت عربی، آنان هنگام ظهور و انتشار اسلام جزء قدرتمندان قریش بودند.

این خاندان دو رویکرد متفاوت و متضاد در برابر اسلام داشتند: رویکرد نخست، راهبردی منفی، مبتنی بر مخالفت، دشمنی و مبارزه با ترویج و انتشار اسلام و شکنجه و آزار مسلمانان بود. این رویه به اشراف متنفذ، قدرتمند و متعصب و خودکامه بنی‌عامر اختصاص داشت. این گروه که نگران مقامات اجتماعی خود بودند، می‌دانستند که در صورت غلبه و قدرتمندی اسلام دیگر جایی برای اقتدار،

خودکامگی و سروری ایشان بر عموم مردم باقی نخواهد ماند. بنابراین، با روش‌های تهاجمی از هیچ کوششی در راه مبارزه با اسلام خودداری نکردند. البته هرچه اسلام نیرومندتر می‌شد آنان مجبور به عقب‌نشینی بیشتر و اتخاذ روش‌های تدافعی و انفعالی می‌شدند. سرانجام پس از فتح مکه تسلیم و به ظاهر مسلمان شدند و ناگزیر با رسول خدا ﷺ همراهی کردند.

دومین رویکرد به عموم و قاطبه عامریان پاکستان اختصاص داشت. این گروه با پذیرش اسلام و اطاعت محض و بی‌چون و چرا از اسلام و فرمان‌های رسول خدا ﷺ به محض آشنایی با اسلام و انطباق مفاهیم و مضامین عالی‌اش با فترت خویش، به‌رغم مشکلات فراوان، بدان معتقد شده و تا پای جان از آن تبعیت نموده و در راه اعتلای آن از هیچ کوششی دریغ نکردند. البته از میان اشراف بنی‌عمر، همچون برادران و پسران سهیل بن عمرو، نیز در سال‌های نخستین به اسلام گرویدند. افرادی همچون ابوجندل پسر سهیل بن عمرو که می‌توان این تحول را به فترت پاک ایشان مربوط دانست که برخلاف موقعیت اشراف و مخالفت‌های پدر خود به اسلام گرویده و خدمات شایان توجهی به آن کردند.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۳۶۷ش) جلوه های تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- ابن اثیر، عز الدین، (۱۳۷۷ق) أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن بکار، زبیر، (۱۹۷۲ق) الاخبار الموقفیات، تحقیق سامی مکی العانی، بغداد، مطبعة العانی.
- ابن سعد، محمد، (بی تا) الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر.
- ابن عقبه اسدی، موسی، (۴۲۴ق) المغازی النبویة، تحقیق حسین مرادی نسب، قم، ذوی القربی.
- ابن قتیبہ دینوری، عبد الله بن مسلم، (۱۹۶۰م) المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، بیروت، بی نا.
- ابن هشام، عبد الملک، (۱۳۴۷ش) السیرة النبویة (زندگانی پیغمبر اسلام)، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامی.
- ازرقی، ابو الولید محمد بن عبد الله، (۱۳۳۸ش) اخبار مکه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر بنیاد.
- آل یس، شیخ راضی، (۱۳۷۱ش) صلح امام حسن، ترجمه آیه الله سیدعلی خامنه‌ای، چ دوازدهم، تهران، آسیا.
- اندلسی، ابن حزم، (۱۹۶۰م) جمهرة انساب العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۳۹ش) تاریخ پیغمبر اسلام، به کوشش ابو القاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (بی تا) الانساب الاشراف، تحقیق محمد حمید الله، بیروت، دار المعارف.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵ق) تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام، تحقیق محمد محمود حمدان، بیروت، دارالکتاب المصری.
- زیدان، جرجی، (۱۳۶۹ش) تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۴ش) تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، چ دوم، اساطیر.
- عسقلانی، ابن حجر، (بی تا) الاصابة فی تمییز الاصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۸۵ش) جانشینی حضرت محمد ﷺ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین، (۱۳۷۴ش) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۷۶ش) مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، ققنوس.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۱ش) المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز انتشارات دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۶۷ش) تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی.